

فلاکت در ترازو

بسیاری از حقایق اقتصادی ایران حکایت از آن دارد که امنیت اقتصادی کشور در خطر است و این حقیقت در برخی رده‌بندی‌های جهانی انعکاس خواهد یافت.

به منظور بررسی شرایط اقتصاد ایران که با انتقادهای فراوانی روبه‌رو بوده است، می‌توان شاخص فلاکت را که تصویری روشن از وضعیت اقتصادی مردم هر کشور ارائه می‌دهد اندازه‌گیری کرد. این شاخص از مجموع تورم، نرخ بهره و بیکاری منهای درصد تغییر سالانه محصول ناخالص داخلی سرانه به دست می‌آید. نکته حایز اهمیت آن است که میزان این شاخص در ایران طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸ به شدت افزایش یافته است؛ هرچند شاخص فلاکت، تنها معیاری نیست که رفاه اقتصادی با آن سنجیده می‌شود. از سال ۱۹۸۹ - همزمان با دوران ریاست جمهوری رفسنجانی - تاکنون، ریال ایران ۹۹/۳ درصد ارزش خود را در مقابل دلار از دست داده است. کاهش ارزش بیش از حد ارز طی دوره‌های ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی، چیزی به جز افزایش شاخص فلاکت برای ایران به همراه نداشتن است. با این که کاهش ارزش ریال طی دوره احمدی‌نژاد نسبتاً کم بوده (۹/۶ درصد)، اما با تشدید روند فرار سرمایه از سال ۲۰۰۷ این ارز تحت فشار زیادی قرار گرفته است. در این شرایط، تعجب‌آور نیست که ایران در گزارش اخیر بانک جهانی در مورد کسب و کار در سال ۲۰۱۰ - که قدرت بازارهای آزاد و سهولت انجام کسب و کار را اندازه می‌گیرد - رتبه پایین ۱۳۷ از ۱۸۳ کشور را به خود اختصاص داده است.

هرچند از آثار اقتصاددانان قدیمی همانند ریچارد کانتیلون، آدام اسمیت و ژاکس تورگات چنین برمی‌آید که آزادی اقتصادی پیش شرطی حیاتی برای رشد اقتصادی پایدار و کاهش شاخص فلاکت است، اما باید دید چه عواملی این نظام اقتصادی آزاد را به وجود می‌آورند؟ برای این منظور باید شرایط ایجاد مالکیت خصوصی، انضباط مالی و شفاف‌سازی به وجود آید و کسری بودجه، هزینه‌های دولت و فشار تورمی تحت کنترل باشد. ایجاد انگیزه برای توسعه اقتصادی مستلزم این است که نرخ تورم، پایین و قابل پیش‌بینی نگه داشته شود. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، چنین هدفی می‌تواند از طریق منحل کردن بانک مرکزی و جایگزین کردن آن با هیأت‌های ارزی که ارزهای داخلی ثابت و قابل تبدیل صادر می‌کنند و یا کنار گذاشتن ارز داخلی و جایگزین کردن آن با ارزهای خارجی ثابت و قابل تبدیل محقق شود. دیگر این که باید از مزایای تجارت آزاد بین‌المللی بهره‌برداری کرد، چراکه سیاست‌های تجارت آزاد،

پارادکس نزاع و تجارت

آمارها نشان می‌دهند میزان تجارت بین آمریکا و ایران در دوره نخست ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد - زمانی که او و جرج بوش دشمنان قسم خورده هم به شمار می‌رفتند - افزایش چشمگیری داشته است. طبق آمار و ارقام رسمی، تجارت ایران و آمریکا طی چهار سال نخست ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، درست در همان زمان که درگیری‌های لفظی میان دو کشور به بالاترین حد خود رسیده بود، با افزایش ۶۰۰ درصدی روبه‌رو شده است.

افزایش چشمگیر واردات ایران از آمریکا در تناقض با سیاست‌های مجادله‌آمیز ضد غربی رئیس‌جمهور ایران به شمار می‌رود. همچنین این روند تعریف بوش را از ایران به عنوان عضوی از محور شرارت بر هم می‌زند. جالب است که میزان تجارت میان دو کشور از زمانی که بوش کاخ سفید را ترک گفته و جای خود را به باراک اوباما داده به میزان قابل توجهی کاهش یافته، در حالی که اوباما وعده برقراری ارتباط با ایران را داده است.

طبق آمار به دست آمده از اتاق بازرگانی ایران، این کشور سال گذشته معادل ۵۶۳ میلیون دلار کالا از آمریکا خریداری کرده که این میزان در سال بعد از رسیدن احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری ۹۸ میلیون دلار بوده است. این میزان، علیرغم تلاش‌های بوش برای اعمال تحریم علیه ایران افزایش یافت؛ افزایشی که طبق گفته اقتصاددانان، دلیل آن سیاست احمدی‌نژاد مبنی بر صرف درآمدهای رو به رشد نفتی برای واردات بود.

واردات ایران از آمریکا شامل تجهیزات پزشکی، دارو، اعضای مصنوعی بدن، تجهیزات کامپیوتری و قطعات یدکی ساخت آمریکا برای هواپیما بوده است. از زمان ریاست جمهوری اوباما در ژانویه، حجم تجارت میان دو کشور کاهش یافته است. ایران در ۵ ماه نخست سال شمسی، تنها معادل ۹۶/۲ میلیون دلار کالا از آمریکا خریداری کرده است.

این کاهش نشان‌دهنده سخت‌تر شدن سیاست تحریم‌ها در دولت اوباما بوده که بعد از افزایش تأسیسات جدید غنی‌سازی اورانیوم در قم، روسیه و چین را برای حمایت از تحریم‌های جدید در شورای امنیت تحت فشار قرار داده است. دلیل دیگر هم بدتر شدن موقعیت اقتصادی ایران بوده که با کاهش درآمدهای نفتی به علت سقوط قیمت نفت خام منجر به کاهش واردات این کشور شده است.

تخصیص مؤثر منابع را تسهیل کرده و موجب تحریک رشد اقتصادی می‌شود. این مسأله به خصوص در مورد اقتصادهای کوچک مصداق دارد که در آنها رقابت واقعی از طریق رقابت آزاد تولیدکنندگان خارجی در بازارهای داخلی به دست می‌آید.

همچنین از وجود نظام‌های مالیاتی پیچیده و نرخ بالای مالیات، تخصیص یارانه و محرک‌های مالیاتی برای صنعت خصوصی، امتیازات، تثبیت قیمت‌ها از سوی دولت، دخالت بازار و محدودیت بر رقابت، وجود مرزهای نامشخص بین فعالیت دولتی و خصوصی و دخالت و سرکوبی بازارهای سرمایه خصوصی اجتناب شود و در آخر این که مؤسسه‌ای که در مالکیت دولت هستند، باید خصوصی شوند.

عواملی که به آن اشاره شد نه تنها از سوی مقامات ایران نادیده گرفته شده است، بلکه کلیه اصول اقتصادی توسط آنان زیر پا گذاشته می‌شود. مالکیت خصوصی در این کشور از امنیت کافی برخوردار نیست. این عدم امنیت - به خصوص در مورد سرمایه‌گذاران خارجی - مانعی بر سر راه توسعه نفت و گاز ایران است. به عنوان مثال، نبود سیستم خط لوله داخلی سراسری، موجب شد ایران سال گذشته صادرات گاز خود را به ترکیه قطع کند که این مسأله، امنیت در ایران را به عنوان یک کشور صادرکننده انرژی مورد تردید قرار داد. از طرفی انضباط مالی، شفافیت و نظارت هم از مواردی هستند که در اقتصاد ایران یافت نمی‌شوند. به علاوه، روند تثبیت قیمت از سوی دولت به شدت گسترش یافته است که به یارانه‌های ضمنی معادل حدود ۲۵ درصد محصول ناخالص داخلی منجر شده است. از طرفی یارانه‌های صریح هم معادل ۵ درصد دیگر محصول ناخالص داخلی یا حدود ۱۶ درصد هزینه‌های دولت را تشکیل می‌دهند.

حتی مسایلی مانند خصوصی‌سازی در ایران به درستی اجرا نمی‌شود. هر گاه مؤسسات دولتی قدمی به سوی خصوصی شدن برمی‌دارند، بخش اعظمی از سهام آنها اغلب از سوی نهادهای دولتی دیگر، مثل صندوق‌های بازنشستگی خریداری می‌شود.

نتیجه این که سیاست‌های اقتصادی ایران، این کشور را در مسیری قرار داده که سرعت حرکت در این مسیر تا حد زیادی با قیمت نفت کنترل می‌شود. ■